

## دکتر الین فیلیپس، مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس، جلسه ۱۶، عهد و شهادت به زبان ادبی.

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر الین فیلیپس و تدریس او در مورد مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس هستم. این جلسه ۱۶، متون مربوط به عهد و شهادت است.

با این سخنرانی به نوع دیگری از شبه‌کلمات می‌پردازیم.

قرار است کمی بعد مروری بر آن داشته باشیم، اما فقط برای اینکه از عنوان مشخص کنیم به کجا می‌رویم. مجموعه‌ای کامل از مطالب به نام «ادبیات عهدی» وجود دارد و احتمالاً نمونه کلاسیک آن در واقع «عهد دوازده پاتریارک» خواهد بود که فعلاً آن را بررسی می‌کنم. نمی‌خواهم نمونه‌ای از «ادبیات شهادت» را که در انتهای این مطلب آمده است، از دست بدهم، زیرا بدیهی است که باز هم، ما در مورد زمانی صحبت می‌کنیم که «شبه‌پیگرافا» نوشته شده است.

این دوران بسیار بسیار سختی بود، زمانی که قوم خدا خود انواع آزار و اذیت را متحمل می‌شدند، بنابراین ادبیات شهادت، ژانری بسیار به موقع در این ایده‌ی شبه‌داستان‌نویسی است. یکی از نمونه‌های کلاسیک ما متونی است که به شهادت اشعیا معروف شده‌اند. بیایید اول از همه، کمی با برخی از مشاهدات و چیزهایی که قبلاً گفته‌ایم، مرور کنیم، اما فقط برای یادآوری به خودمان.

نمی‌توانم به اندازه کافی تأکید کنم که این افراد چقدر خوب کتاب مقدس خود را می‌شناختند و معنای آن را، برای زمان خود کاوش می‌کردند. باز هم، قانون، جامعه، تفسیر، پیوستگی - این موارد را در نظر داشته باشید، به خصوص این ایده که آنها کتاب مقدس خود را می‌دانستند. اگر هیچ کاربرد دیگری از این مطالعه نمی‌برید، فقط این افراد را که درک عمیقی از آنچه در واقع در کتاب مقدس بود، داشتند، درک و قدردانی کنید.

کتاب مقدس عبری در واقع پایه و اساس است. نویسندگان عهد جدید از این روش غنی‌تر بهره برده‌اند. ما این را در پایان آخرین سخنرانی خود گفتیم، اما فقط برای یادآوری به خودمان، آنها متون کتاب مقدس را که واقعاً خوب می‌شناسند، می‌گیرند و آنها را با تجربیات، ایده‌ها و مفاهیم خود که بخشی از روزگارشان است، پیوند می‌دهند.

با گذر از آن بررسی کلی به آنچه که به آن متون عهد عتیق می‌گویند، بیایید چند نکته را مد نظر قرار دهیم زیرا همانطور که انتظار می‌رود وقتی در مورد متون عهد عتیق صحبت می‌کنیم، یک مبنای متعارف برای آن وجود دارد. البته، باید پرسیم که آن چیست؟ خب، کمی جالب است. وقتی به پیدایش ۴۹ نگاه می‌کنیم، نعمت‌هایی داریم.

ما برکاتی داریم که درباره‌ی یا در مورد ۱۲ پسر یعقوب یا اسرائیل گفته شده است. او در بستر مرگ است، و این به عنوان هر یک از آن برکات، روبن، شمعون، لاوی، یهوذا و غیره تا پایین، در نظر گرفته می‌شود. هر یک از اینها به نوعی یک بیان نبوی از اسرائیل، یعقوب در بستر مرگ، درباره‌ی آنهاست.

چیزی که در آن صورت خواهیم داشت، حداقل در عهد دوازده پاتریارخ است، اما سایر متون عهد ما نیز از همین الگو پیروی خواهند کرد. برخی از چهره‌های شناخته‌شده در متن کتاب مقدس، به عنوان مثال، ما عهد ابراهیم را نیز داریم که توسط این جامعه به عنوان شخصی که نزدیک به مرگ است و بنابراین چیزی را بیان می‌کند که قرار است برای افرادی که در اطراف او جمع شده‌اند، در رابطه با آموزه‌های اخلاقی و گاهی اوقات

در رابطه با اظهارات نبوی در مورد آینده‌شان، ارزشمند باشد، نشان داده خواهد شد. اکنون، ما بر عهد دوازده پاتریارخ تمرکز خواهیم کرد زیرا به نسل بعدی، اگر بخواهید، نام‌هایی که درست در پیدایش ۴۹ آمده‌اند، مربوط می‌شود.

بنابراین، این الگوی ماست. این از برکات یعقوب برای پسرانش گرفته شده است، اما همچنین تأثیر خواهد داشت زیرا هر یک از آنها، طبق نویسندگان ما، قرار است برکتی نیز به همراه داشته باشد. بنابراین، فقط برخی از ویژگی‌های مشترک ما

من قبلاً آنها را خلاصه کرده‌ام، اما مطمئناً مرور آنها ضرری نخواهد داشت. همانطور که گفتم، به طور کلی، صحنه مرگ همیشه اینطور نیست، اما به طور کلی، صحنه مرگ که از پیدایش ۴۹ الگوبرداری شده است معمولاً با اعتراف شروع می‌شود. فرد آخرین نفس‌های خود را می‌کشد، و بنابراین اینها کارهایی هستند که من اشتباه انجام داده‌ام، و البته، این اساس درخواست من از خدا برای لطف و رحمت است، اما همچنین به عنوان نوعی نقطه مقابل آن است که این فرد قرار است بگوید، این کاری است که شما باید درست انجام دهید.

بنابراین، ما برخی دستورات عمل‌ها، اگر بخواهید تأکید اخلاقی داریم، و سپس بیشتر آنها، نه همه، اکثر آنها شامل نوعی بیان نبوی هستند، همانطور که عبارات پیدایش ۴۹ در مورد هر یک از این پسران نیز چنین بود. بنابراین، به نوعی به کل مجموعه پیدایش ۴۹ و سپس این مؤلفه‌هایی که بخشی از آن هستند، پایبند باشید. بدیهی است، همانطور که این می‌گوید، در بخش نبوی آن، هرگونه گرایش آخرالزمانی را خواهیم داشت.

این پس‌زمینه است. همانطور که گفتم، متون عهد دیگری هم وجود دارد، اما ما ابتدا بر عهد دوازده پاتریارک نامیده می‌شود، تمرکز خواهیم کرد، فقط برای اینکه مجبور نباشیم زیاد TTP که خوشبختانه به اختصار بنویسیم، و سپس در آن، بر لاوی تمرکز خواهیم کرد، درست است؟ بنابراین، ما متون عهد را به عهد دوازده پاتریارک و سپس در نهایت لاوی محدود می‌کنیم. بنابراین، ما بیشتر این موارد را قبلاً گفته‌ایم، اما محتوای کلی همه اینها احتمالاً، به این شکل نشان داده می‌شود، آخرین گفته‌های هر یک از این پسران یعقوب به ترتیب خواهد بود.

اما البته، هر کدام، همانطور که نشان داده می‌شوند، در میان تمام چیزهای دیگری که می‌گویند، اوه، و لاوی، باید به طور ویژه مورد احترام قرار گیرد، و یهودا، احترام و برکت و ستایش ویژه‌ای به آنها داده شود. و البته این تعجب‌آور نیست زیرا یهودا، نسلی که پادشاه از آن خواهد آمد، نسل داوود، و لاوی، البته، هارون و کاهنان. در مورد عهد ما، فقط برای اینکه ببینیم کجا حفظ شده‌اند، برخلاف مثلاً ادبیات خنوخ ما، که به نظر می‌رسد در کلیسا حفظ شده است، ما یونانی، ارمنی، اسلاوی داریم.

این طیف وسیعی از مخاطبان کلیسا را شامل می‌شود. اما ما عهد دوازده پاتریارخ را به قطعات عبری و آرامی نیز داریم. بنابراین حتی با نگاه به این موضوع، زبان‌هایی که در این متون وجود دارند به ما می‌گویند که این متنی با طیف گسترده‌ای از مخاطبان، بسیار مورد استفاده و پذیرش بوده است.

تعیین تاریخ‌ها گاهی کمی دشوار است، اما ایده کلی این است که ما در مورد قرن دوم قبل از میلاد صحبت می‌کنیم. بنابراین این را در کنار آنچه در مورد بخش اول کتاب اول خنوخ گفتیم قرار دهید، زیرا آن هم مربوط به اوایل کتاب بود. با این اوصاف، همانطور که مردم این عهد دوازده پاتریارک را مطالعه می‌کنند، جاهایی وجود دارد که می‌بینیم چیزی شبیه به تحریفات مسیحی است. به زودی مثالی برایتان می‌زنم.

و تعداد این موارد به اندازه‌ای است که برخی فکر می‌کنند این در اصل یک سند مسیحی است که سپس در محافل عبری زبان و آرامی زبان دوباره ویرایش شده است. من خودم این مسیر را دنبال نمی‌کنم، اما این حداقل

یک پیشنهاد است. باز هم، این فقط یادآوری است که ممکن است کمی در مورد الحاقات مسیحی به یک متن تعجب کنیم، اما مرزهای متن در آن زمینه بسیار سیال‌تر از آن چیزی است که اکنون در مورد آنها فکر می‌کنیم.

در اینجا فقط چند مثال آورده شده است. آنها در چندین جا ظاهر می‌شوند. عهد شمعون این را دارد و من فقط کمی از آن را استخراج کرده‌ام.

خدا جسم گرفت و با انسان‌ها غذا خورد و انسان‌ها را نجات داد. به نظر نمی‌رسد که این مربوط به قرن دوم پیش از میلاد باشد، بنابراین به نظر می‌رسد که احتمالاً چیزی به این عهد شمعون اضافه شده است. ضمناً، به شما توصیه می‌کنم که برگردید و کل مطلب را بخوانید، زیرا من فقط دارم تکه‌هایی از آن را جدا می‌کنم.

این یکی خیلی جالبه، و از عهد لاوی اومده، که می‌گه: «ببین، من از— فکر کنم باید این‌طوری بخونمش واضحه. شاید هم نه» «ببین، من از بی‌خدایی و گناه تو که در آخر الزمان علیه ناجی جهان، مسیح، مرتکب شدی.» خواهی شد، مبرا هستم

باز هم، این گفته مربوط به قرن دوم پیش از میلاد نیست. شما با بی‌خدایی عمل می‌کنید، اسرائیل را فریب می‌دهید و شرارت‌های بزرگی را از جانب خداوند علیه آن برمی‌انگیزید. شما با اسرائیل بی‌قانونی خواهید کرد، بنابراین او به دلیل شرارت شما، اورشلیم را تحمل نخواهد کرد.

اما، یک بند دیگر که مستقیماً از انجیل‌ها بیرون آمده است، این است که پرده معبد پاره خواهد شد. بنابراین اینها فقط چند مورد از اعداد هستند، نه تعداد زیادی، بلکه تعدادی از چیزهایی که به وضوح به نظر می‌رسد از طریق داستان مسیحیانی که با این متون سروکار دارند، به دست آمده است. اما بیایید ادامه دهیم.

چند نکته‌ی دیگر در این مورد باید اضافه کنم. ما قبلاً دیده‌ایم که چگونه آنچه در عهد دوازده پاتریارخ داریم در چندین زبان باقی مانده است، که این موضوع نکته‌ای را به ما می‌گوید. به نظر می‌رسد که این عهد، تأکید بیشتری بر مسائل اخلاقی، تعلیم و تربیت نیز دارد.

حال، این خیلی تعجب‌آور نیست، زیرا اگر فرض کنیم که بزرگان کلیسا بر اساس تجربیات خود در مورد نحوه رفتار پیروانشان، نسل بعدی، توصیه‌هایی ارائه می‌دهند، مسلماً این توصیه‌ها، دستورالعمل‌های اخلاقی، خواهند بود. اما با این اوصاف، برخی افراد آن را کمی بیشتر به عنوان رابطی با فرهنگ گسترده‌تر یونان فرهنگ هلنیستی، می‌دانند که بر فضایل و زندگی بر اساس آن تمرکز داشت، و بنابراین تورات، نه فقط تورات به عنوان دستورالعمل، بلکه توراتی که در برخی از این متون بیشتر به عنوان یک نوع حکمت یونانی نشان داده شده است. ما همچنین از طریق این متن، هلنیسم را می‌بینیم، هلنیسم نه تنها از نظر دستورالعمل‌های اخلاقی، بلکه از نظر تقوا که در آنجا بیان می‌شود.

ما برخی مطالب آخرالزمانی را می‌بینیم. ما برخی توصیه‌ها را می‌بینیم که خود را از هر چیزی که می‌تواند مجلل شهبانی و زاهدانه باشد، رها کنیم. و سپس، همانطور که هنگام خواندن این‌ها می‌بینید، به وضوح تزئیناتی از روایت‌های پیدایش ما وجود دارد.

ما قصد داریم در ادامه روی لاوی تمرکز کنیم و خواهیم دید که چند مورد از این تزئینات بسیار جالب هستند و چگونه توسط نویسندگان این متن مورد استفاده قرار گرفته‌اند. همانطور که کمی پیش در رابطه با سخنرانی خنوخ گفتیم، در عهد دوازده پاتریارخ به خنوخ اشاراتی داریم. بنابراین، دوباره، کاری که ادبیات خنوخ انجام می‌دهد این است که در این جوامع پخش می‌شود و به اندازه کافی مهم شناخته می‌شود که نقل قول شود.

خب، اگر بخواهید کمی به دوران معاصر بپردازید، می‌توانید یکی از چهره‌های اصلی در نوشته‌های مسیحی این روزها را در نظر بگیرید و ببینید چند بار به آن شخص اشاره شده است. به تیموتی کور زیاد اشاره می‌شود. به ان‌تی رایت هم زیاد اشاره می‌شود.

می‌دانید، شخصیت‌های مهم. به نظر می‌رسد که ادبیات مربوط به خنوخ مهم بوده است، زیرا خواهید دید که عهد شمعون، عهد لوی و عهد یهودا، همگی به نحوی به خنوخ اشاره دارند. همچنین، به ویژه در عهد روبن برداشتی از چگونگی نگاه اجزای خاص فرهنگ به زنان وجود دارد.

حال، یکی از دلایل پرداختن به این موضوع این است که به خودمان یادآوری کنیم که این پس‌زمینه فرهنگی، یا حداقل بخشی از پس‌زمینه فرهنگی است که در مقابل آن، عیسی زنان را در میان پیروان خود خواهد داشت، و در مقابل، عیسی در آشکار کردن هویت خود به زنان، اولویت را به آنها خواهد داد. بنابراین، عیسی در زمینه‌ای تکان‌دهنده است که مطالبی را بیان می‌کند که در ادامه خواهیم خواند. با این اوصاف، امثال ۳۱ را از نظر دور نکنید.

بسیار خوب، اما شروع می‌کنیم. البته، می‌دانید، این در عهد روبین است. جای تعجب ندارد.

مشکل روبن چه بود؟ خب، او با خوابیدن با کنیز پدرش، بستر پدرش را آلوده کرد. البته، یک مؤلفه جنسی هم وجود خواهد داشت که نسجیده بود، و در بدترین حالت، بی‌بندوباری جنسی. و این زمینه را برای نویسنده فراهم می‌کند تا اکنون انواع و اقسام نصیحت‌ها را در مورد زنان و رابطه جنسی با زنان ارائه دهد.

و این یا مخاطب خواهد بود یا نویسنده؛ باید بگویم، چه کسی قرار است آن را دوباره تجهیز کند. خب، خب، ماجرا از این قرار است. به عبارت دیگر، می‌دانید چیست؟ احتمالاً تقصیر بیلها بود.

زنان بدذاتند، زیرا هیچ قدرت و نیروی بر مرد ندارند. آنها با جذابیت‌های ظاهری، مرد را به وسیله‌ی زینت‌هایشان به سوی خود می‌کشاند. آنها ابتدا ذهن او را فریب می‌دهند و با نگاهش، زهر را در او می‌ریزند.

و سپس، از طریق عمل انجام شده، آنها را به اسارت می‌کشند. مکث، مکث، مکث. از زنا بگریزید، فرزندانم.

به زنان و دخترانت دستور بده که سر و صورت خود را نیارایند. زیرا بدین گونه، ناظران پیش از طوفان را فریفتند. زنان، غول‌ها را به دنیا آوردند.

زیرا به نظر آنها، ناظران حتی تا آسمان هم می‌رسیدند. بنابراین، باز هم، انواع و اقسام چیزها وجود دارد که می‌توانیم در آن زمینه بررسی کنیم. اما من صرفاً می‌خواهم که آن را به عنوان بازتابی از یک زمینه فرهنگی ببینیم. که به نظر می‌رسد نسبت به زنان و نقش‌های زنان نسبتاً مشکوک بوده است.

و سپس این واقعه خاص در پیدایش و روبن، زمینه را برای توسعه این نوع بیانیه به آنها می‌دهد. خب، فقط برای اینکه دوباره بگویم، عیسی، بدیهی است که با این نگرش خاص، بسیار متفاوت است. بیایید کمی در مورد تأکیدات اصلی الهیاتی صحبت کنیم و سپس در ادامه بر عهد لویان تمرکز خواهیم کرد.

واضح است که ما به یکی از مضامین آخرالزمانی معمول خود، یعنی شر، بازمی‌گردیم. متن خنوخ ما سعی داشت به منشأ شر بپردازد. این متن قرار است بگوید که خدا شر را داوری می‌کند.

خدا قراره با شر مقابله کنه، باشه؟ ما همچنین تأکید بر دوگانه‌گرایی رو می‌بینیم. به روح حقیقت وجود داره. نقطه مقابلش روح خطا هست.

دو برداشت از آن وجود دارد. ما به آن هم باز خواهیم گشت. و ضمناً، اگرچه ما کتاب عزرای چهارم را مطالعه نمی‌کنیم، کتاب عزرای چهارم تا حد زیادی به این دو گرایش می‌پردازد.

یکی دیگر از آن تأکیدات اصلی، تعالی خداست. ما قبلاً به آن اشاره کرده‌ایم. ما آن را در قالب هفت سطح بهشت، یا شاید ده سطح در خون دوم، دیدیم.

اما در عهد لاوی، ما طبقات بهشت را هم داریم. خدا بیش از حد مقدس است. خدا بیش از حد پاک است.

باید به نوعی جدا باشد، و بنابراین این سطوح دوباره در آنجا هستند. ما یک شخصیت مسیحایی می‌بینیم. بنابراین، تمام آن تأکیدات اصلی الهیاتی در اینجا خود را نشان می‌دهند.

ما به طور خاص در رابطه با لاوی، عهد لاوی، خواهیم دید که نوعی بیان از پادشاه و کاهن داریم. و سپس، جای تعجب نیست که یک تمرکز آخرالزمانی نیز وجود دارد، روزهای آخر. با در نظر گرفتن این موضوع، سرانجام از متون عهد ما، عهد دوازده پاتریارک، خود لاوی می‌آید.

و باز هم، این یک متن بسیار عالی است. من فقط بخش‌های کوچکی از آن را نقل می‌کنم. در این عهد برخلاف عهدهای دیگر، لاوی در بستر مرگ نشان داده نشده است.

در عوض، لاوی در سلامت کامل است. نوادگان لاوی به عنوان کاهن، تمرکز اصلی در اینجا خواهند بود و خواهیم دید که این امر چگونه پیش خواهد رفت.

بنابراین، لزوماً همه این‌ها یک بیانیه نبوی آخرالزمانی نیست. مقداری از آن وجود دارد. اما قرار است جنبه‌ی کشیشی داشته باشد.

خب، گناه لاوی. شمعون و لاوی. ما می‌دانیم که به خاطر خواهرشان، دینا، آنها تباری کردند و اساساً در نهایت مردم، مردان شکیم را قتل عام کردند.

پس این گناه اوست، قتل عام شکیمی‌ها. و شاید یادتان باشد که لحظه‌ای پیش گفتم که در این تزئینات روایت پیدایش داریم. فقط می‌خواهم چند جا را به شما نشان دهم که این عهد واقعاً آن روایت خاص را تزئین می‌کند.

چون، خب، مشکل اینجاست دوستان. لاوی قرار است کشیش شود. این لقب، لقبی بسیار والا و والامقام است.

چطور ممکن است کسی که مرتکب چنین قتل عامی شده، به عنوان کشیش منصوب شود؟ چطور چنین چیزی ممکن است؟ نویسندگان ما باید با این موضوع دست و پنجه نرم کنند. و ما فقط نگاهی اجمالی به نحوه انجام این کار خواهیم داشت. این موضوع در قالب تقدس خدا و داوری شر نمایان خواهد شد.

ما این را در مورد تمام عهدین دیده‌ایم. آن مضامین به این زمینه برمی‌گردند. اما، او، آنها این کار را به شیوه‌ای بسیار جالب انجام می‌دهند.

بفرمایید. و دوباره، من آن را خیلی خلاصه کردم. شما می‌توانید جزئیات بیشتری از آن را شرح دهید.

معلوم می‌شود که با آشکار شدن این عهد و با انتقال اطلاعات از قلمروهای آسمانی، مشخص می‌شود که آنچه قرار بود لاوی انجام دهد، آنچه در نهایت انجام داد، از قبل مقدر شده بود. این کار بر روی لوح‌های آسمانی نوشته شده بود. از پیش مقدر شده بود.

او فراخوانده شده بود تا این مردم شرور یا شکیم را داوری کند. و به همین دلیل است که او به همراه شمعون این کار را انجام داد، زیرا آنها نه تنها در نهایت به دینا توهین کردند، بلکه پیش از آن نقشه‌های بسیار شومی، علیه زنان دیگری که متعلق به این قوم عهد بودند نیز داشتند. آنها نقشه‌های شومی علیه سارا، مادر خانواده، و ربکا داشتند.

این واقعیت که این وحشت آشکار بخشی از وجود آنها بود، به این معنی بود که بر روی لوح‌های آسمانی نوشته شده است که لاوی، اوه، شمعون، نیز به همراه او، اما لاوی در واقع قرار بود علیه این افراد شرور داوری کند. و تا آنجا پیش می‌رود که می‌گویند، اوه، آنها با ابراهیم نیز وقتی در موقعیت آنها بود، بدرفتاری کردند. بنابراین، می‌بینید چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ شخصیت لاوی دارد کم‌رنگ می‌شود.

روایت در سفر پیدایش شاخ و برگ داده شده است. و این کار به این دلیل انجام می‌شود که، همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، در ذهن آنها غیرممکن است که کسی که چنین قتل عام فجیعی را مرتکب شده است بتواند کاهن نامیده شود، مگر اینکه دلیل الهی برای آن قتل عام وجود داشته باشد. بسیار خوب.

خب، این اولشه. دوم اینکه، کهانت او واقعاً در آسمان‌ها مقرر شده. مقام کشیشی یعنی پوشیدن لباس‌های کاهنی.

خب، او حالا قرار است یک کشیش خدمتکار باشد. باز هم، من این را تا حدودی، نه تا حدودی، واقعاً خلاصه کرده‌ام، اما حداقل نگاهی اجمالی خواهیم داشت. این باید در قلمرو آسمانی اتفاق بیفتد.

پس لاوی کوه بلندی را دید. اینک آسمان گشوده شد. فرشته خدا به من گفت، لاوی، داخل شو.

و من از آسمان اول وارد شدم، دریایی عظیم دیدم که آویزان بود. علاوه بر آن، آسمان دوم را دیدم، بسیار روشن‌تر و درخشان‌تر، زیرا آنجا نیز نوری بی‌کران وجود داشت. و به فرشته گفتم، چرا چنین است؟ و فرشته به من گفت، از این تعجب نکن زیرا آسمانی دیگر خواهی دید، درخشان‌تر و بی‌نظیرتر.

و هنگامی که به آنجا صعود کردی، در نزدیکی خداوند خواهی ایستاد و خدمتگزار او خواهی بود. به عبارت دیگر، در چارچوب معبد خیمه، که نمایانگر مسکن آسمانی خداست، عمل خواهی کرد. و بنابراین، لاوی همانطور که نامیده شده است، برای انجام وظیفه در آن معبد سایه زمینی، برای انجام این کار، باید در قلمروهای آسمانی نیز منصوب شود.

بنابراین، او در سومین، بلندترین آسمان، یعنی شیمی هسّمائیم، قرار می‌گیرد. خب، می‌توانیم کمی بیشتر در مورد آن بگوییم. نه فقط سه آسمان، نه فقط در حضور خدا.

اما ما یک امتداد داریم. در اینجا، با توجه به آسمانی که به شما نشان داده شده است، پایین‌ترین آن تاریک است. این آسمان ناظر بر تمام اعمال ناشایست انسان‌هاست.

حالا کمی توضیح بیشتر. بعضی از قسمت‌های آن خیلی شبیه چیزی است که در مراحل بازی خونخوم دوم دیدیم. آتش و برف و یخ برای روز داوری آماده شده‌اند.

کمی از این موضوع بگذریم. در کتاب ایوب، وقتی خدا شروع به صحبت در این مورد می‌کند، از تگرگ به عنوان وسیله‌ای برای داوری صحبت خواهد کرد. این نویسنده احتمالاً از این موضوع الهام گرفته است.

در طبقه دوم، لشکریانی قرار دارند که برای روز داوری مقدر شده‌اند تا از ارواح فریب و بلعار انتقام بگیرند و بالاتر از آنها مقدسین قرار دارند. در بالاترین مرتبه، جلال عظیم، بسیار برتر از تقدس، ساکن است.

و اکنون به نظر می‌رسد که ما گستره‌ی وسیع‌تری داریم، شاید حتی فراتر از سه تا بهشت کناری، فرشتگان مقرب هستند که به خداوند خدمت می‌کنند و برای تمام گناهان ناشی از جهل صالحان، کفاره می‌دهند و در بهشت پایین، فرشتگانی هستند که پاسخ‌هایی را به فرشتگان حضور خداوند می‌دهند.

و در بهشت کناری، تخت‌ها و فرمانروایی‌ها قرار دارند. نکته جالب این متن این است: در دوم خون، ۱، ۲، ۳، و الی آخر را دیدیم ۷، ۶، ۵، ۴.

اینجا، به نظر می‌رسد کمی پیچیدگی ادراکی بیشتری در مکان‌های نسبی این آسمان‌ها وجود دارد. هر کاری که می‌خواهید با آن انجام دهید. جالب است که نویسندگی ما کارهای جالبی با آن انجام می‌دهد.

نکته مهم‌تر برای ما، همچنان که پیوسته در متن پیش می‌رویم، این است که اعطای مقام فقط به معنای رفتن به قلمروهای آسمانی نیست، بلکه به معنای قرار گرفتن در جایگاه والای کهانت و پوشیدن جامه کهانت است.

و این چیزی است که متن می‌گوید. من هفت مرد با جامه‌های سفید را دیدم که به من می‌گفتند، ضمناً، با دقت به این نگاه کن، برخیز، ردای کهانت و تاج عدالت و سینه‌بند فهم و جامه حقیقت و لوح ایمان و عمامه سر و جامه نبوت را بر تن کن. حال، دو چیز ممکن است به ذهن ما خطور کند.

شاید حتی سه تا. اولین مورد ممکن است خروج ۲۸ باشد، جایی که لباس کاهن اعظم بر اساس آنچه می‌پوشد توصیف شده است. تعدادی از آنها اینجا طنین‌انداز هستند، اینطور نیست؟ خروج ۲۸ و لباس‌های کاهنان اعظم آنجا هستند.

یکی از مواردی که احتمال کمتری دارد، اشعیا ۵۹ است. من آن را خیلی خلاصه می‌کنم. فکر نمی‌کنم اینجا چاپش کرده باشم.

جایی که، می‌دانید، آنها به اطراف نگاه می‌کنند. خداوند نگاه کرد و کسی را ندید که داوری کند. پس زره عدالت را پوشید و جامه حقیقت را پوشید.

خدا این چیزها را می‌پوشد تا داوری را اجرا کند. این ممکن است زیربنای این باشد. همچنین در یک لحظه، می‌بینیم که چگونه این لباس و جامه خاص به شخصیت‌های مسیحایی، یعنی چهره‌های مختلف مسیح مرتبط خواهد بود.

بفرمایید. لوی، نسل تو قرار است به سه دفتر تقسیم شود. اما حالا ببین، اینها هم کمی مبهم هستند.

نشانه جلال خداوندی که خواهد آمد. بخش اول عظیم خواهد بود، عظیم‌تر از آنکه هیچ چیز بتواند باشد. ضمناً، به ابهام در بخش دوم توجه کنید.

مطمئن نیستم که آن چیست، اما چیزی بزرگتر از این نیست. دومی در مقام کاهن خواهد بود. و سومی با نامی جدید خوانده خواهد شد زیرا پادشاهی در یهودا ظهور خواهد کرد و کاهنی جدید را به شیوهی غیریهودیان تأسیس خواهد کرد.

این طبقه بندی ممکن است یکی دیگر از آن الحاقات مسیحی به همه غیریهودیان باشد. و حضور او به عنوان پیامبری و الامقام در جایگاه ابراهیم، پدر ما، محبوب است. بنابراین ما درست پس از آن مراسم اعطای مقام درست پس از پوشیدن لباس‌ها، این چهره‌ها را داریم که توصیف شده‌اند و با چیزهایی که قبلاً از نظر درک نوعی چهره مسیحایی دیده‌ایم، طنین‌انداز می‌شوند.

حال، در مورد مطالب آخرالزمانی در پایان عهد لاویان، حرف‌های زیادی برای گفتن وجود دارد. اما ما حداقل می‌خواهیم کمی به خودمان فرصت دهیم تا به ادبیات شهادت پردازیم. روند کار به این شکل است

شهادت اشعیا یکی دیگر از این متون است که به نظر می‌رسد مرزهای سیالی دارد. همانطور که گفتم، می‌توانید چندین بخش، شاید دو، شاید سه را ببینید. ما هم عروج اشعیا را داریم که او را از میان هفت آسمان اکنون آشنای ما عبور می‌دهد.

اما ما همچنین توصیف خاصی از شهادت اشعیا داریم. و این الگوی بخش شهادت است. فقط یک یادآوری ادبیات شبه‌نوشته، ادبیات آخرالزمانی، قرن دوم قبل از میلاد و دوران آزار و اذیت وحشتناک پس از آن، زمانی است که این قطعه خاص حداقل شروع به شکل‌گیری می‌کند.

بنابراین، یکی از پیامبران خدا مرگ خود را در خواب می‌بیند. بسیار خوب، این بخشی از الگو است. این فقط شهادت اشعیا نیست. شهادت‌های دیگر نیز همینطور است.

قرار است پیامبر حقیقی‌ای بیاید که بداند چه چیزی قرار است بیاید. شما پیامبران دروغین شرور دارید. بنابراین، اکنون دوگانه‌گرایی ما در حوزه نبوت وارد می‌شود.

پیامبر خوب خدا، پیامبر دروغین شرور. آنها به این شخص ناسزا خواهند گفت. این شیطان یا پلایل یا پلیار خواهد بود که پشت این ماجرا خواهد بود.

حاکمی که مسئول است، پیامبر حقیقی را به مرگ محکوم خواهد کرد. و آزار و اذیتی در پیش خواهد بود. در مورد اشعیا، شکنجه خواهد بود.

اما پیامبر، صرف نظر از آنچه که از سر می‌گذرانند، با ایمان خواهد مرد. و باز هم، این الگوی ما برای ادبیات شهادت ماست. و ما مطمئناً این را با نگاه به شهادت اشعیا می‌بینیم.

و دوباره، من از کل بخش معراج اشعیا صرف نظر می‌کنم. ما آن را کنار می‌گذاریم. فقط نگاهی اجمالی به محتوا می‌اندازیم.

خب، حدس بزنید چی شد؟ دلیلی برای بررسی این موضوع وجود دارد. آیا زمینه تاریخی فرضی وجود دارد؟ خب، ما در مورد اشعیا صحبت می‌کنیم. و بنابراین می‌دانیم که اشعیا در دوران سلطنت عزبا، یوتام، آحاز و حزقیا نبوت کرده است.

اما ما همچنین می‌دانیم که او در دوران سلطنت منسی زندگی می‌کرد. بنابراین یادداشت ما این است: حزقیا، پادشاه خوب.

منسی واقعاً پادشاهی شرور بود و متأسفانه ۵۵ سال سلطنت کرد. خب، این زمینه ماجراست. همزمان با شهادت اشعیا در متن، صحنه‌ای را می‌بینید که حزقیا هنوز زنده است.

اشعیا هنوز در حضور اوست و در حضور او نبوت می‌کند. و اشعیا می‌گوید، پسر منسی روگردان خواهد شد، و او واقعاً با صدای نبوی این کار را خواهد کرد. بنابراین، یک نبوت در حال انجام است.

منسی آنجا نیست که این را بشنود، اما مطمئناً به هر حال به آن عمل می‌کند، زیرا همانطور که می‌دانیم، او روی برمی‌گرداند. ما همچنین شخصیت بلعار را داریم که گاهی اوقات با نام بلال شناخته می‌شود. بلال یک اصطلاح عبری است که به معنای هیچ چیز بی‌ارزش نیست، اما در دوره بینامتنی ما به نوعی نام خاص برای یک شیطان، شخصیت شیطان، تبدیل می‌شود.

و بنابراین او در این متن ظاهر می‌شود، و در متن، کسی را که سامری نامیده می‌شد، ترغیب می‌کند تا اشعیا را به منسی محکوم کند. و بنابراین، منسی اکنون پدر خوب صحنه است. منسی برای گرفتن اشعیا بیرون می‌رود.

خب، چه اتفاقی می‌افتد؟ در این فاصله، اشعیا آنجا را ترک می‌کند. او به منطقه بیت‌لحم می‌رود. و اتفاقاً، انببای دیگری هم در منطقه بیت‌لحم جمع شده‌اند.

ترکیب بسیار جالبی از وقایع تاریخی ناهمزمان وجود دارد، زیرا معلوم می‌شود که میکایا آنجاست، الیاس آنجاست. آنها برای این کار کمی زود هستند، اما آنجا هستند. کسی به اشعیا خیانت می‌کند.

او منطقه بیت‌لحم را ترک می‌کند و به کوهی بلند می‌رود و در آنجا پنهان می‌شود. اما مخفیگاه او لو می‌رود و او دستگیر می‌شود. اما نکته جالب اینجاست.

منسی فرستاد و اشعیا را دستگیر کرد، و او با اره چوب او را دو نیم کرد. و انگار که ما به اندازه کافی متوجه نشده‌ایم، متن در واقع این را حدود چهار بار می‌گوید. او او را با اره از وسط نصف کرد.

او او را با اره از وسط نصف کرد. او او را با اره چوب از وسط نصف کرد. ما از این متن که در قرن دوم پیش از میلاد نوشته شده است، برداشت متمایزی دریافت می‌کنیم، ممکن است یک سنت باستانی را حفظ کند، اما مطمئناً پس‌زمینه‌ای برای آنچه در عبرانیان باب ۱۱ داریم، است زیرا نویسنده عبرانیان در فهرست افراد وفادار، از داوران و غیره، پیامبران صحبت می‌کند که برخی از آنها دهان شیرها را بستند، اما برخی از آنها با اره از هم جدا شدند.

و آن آیه ۳۷ احتمالاً به این سنت اشاره دارد، زیرا احتمالاً در زمانی که نویسنده عبرانیان در حال نگارش آن بوده، وجود داشته است. و او به چیزی اشاره می‌کند که مردم آن را به عنوان بخشی از سنت خود در طول قرن‌ها قبل از آن می‌دانند. خب، این تنها نگاهی اجمالی به متون مربوط به وصیت‌نامه و متون مربوط به شهادت است.

همانطور که قبلاً گفتیم، آنها به همراه ادبیات خون‌ما، تصویر جالبی از آنچه در کل پیشینه مذهبی، کلامی، فلسفی و همچنین تاریخ فرهنگی در حال وقوع است، به ما می‌دهند. بسیار خوب، دفعه بعد به ادبیات خاخامی خواهیم پرداخت.

این دکتر الین فیلیپس و تدریس او در مورد مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس است. این جلسه ۱۶، ادبیات عهد و شهادت است.

